


ریحانی، رضا؛ سلیمانیان، علی اکبر؛ نظیفی، مرتضی (۱۳۹۵). پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج بر اساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی. 
 دانشنامه علمی-تخصصی روان‌شناسی، ۶(۱)، ۶-۷۶.

پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج بر اساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی*

رضا ریحانی^۱، علی اکبر سلیمانیان^۲، مرتضی نظیفی^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۳۰

چکیده

هدف: بررسی پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج بر اساس سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی در زنان متأهل شهر قوچان. **روش:** در پژوهش حاضر، ۳۳۱ معلم زن که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک مرحله‌ای انتخاب شده بودند، به پرسشنامه سبک‌های هویت (ISI-6G)، پرسشنامه مهارت تنظیم هیجانی (ERSQ) و شاخص بی‌ثباتی ازدواج (MI) پاسخ دادند. داده‌های به دست آمده با استفاده از آماره‌های توصیفی، ضریب همبستگی گشتاوری پیرسون و رگرسیون گام به گام تحلیل شدند. **یافته‌ها:** نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که سبک هویتی اطلاعاتی ($r = -0.40$)، سبک هویتی هنجاری ($r = -0.30$) و مهارت تنظیم هیجانی ($r = -0.35$) با بی‌ثباتی ازدواج رابطه معنادار منفی و سبک هویتی سردرگم/اجتنابی ($r = 0.33$) با بی‌ثباتی ازدواج رابطه معنادار مثبت دارند. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای هویت اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی، هنجاری و مهارت تنظیم هیجانی، می‌توانند واریانس بی‌ثباتی ازدواج را به صورت معناداری پیش‌بینی کنند. به گونه‌ای که سبک‌های هویتی سهم بیشتری در پیش‌بینی متغیر ملاک دارند. لذا می‌توان نتیجه گرفت هرچه زنان متأهل معلم، درک منسجمی از خود داشته باشند و توانایی آن‌ها در تنظیم هیجاناتشان بالا باشد، زندگی مشترک آن‌ها از ثبات بیشتری برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: بی‌ثباتی ازدواج، مهارت تنظیم هیجانی، سبک‌های هویتی

* این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه بجنورد می باشد.

۱- کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه بجنورد.

۲- استادیار گروه علوم تربیتی و مشاوره دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول) Soliemanian@gmail.com

۳- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه بجنورد.

مقدمه

شکندگی پیوند زناشویی ویژگی قابل توجه جهان معاصر است. هیچ قاره‌ای از این شکندگی مبرا نیست و در هر سطح از جامعه رخ می‌دهد (Omoniyi-Oyafunke, Falola, & Salau, 2014). براساس آمارهای موجود، میزان طلاق هر ساله بین ۱۱ تا ۱۶ درصد در حال نوسان است (Farahbakhsh, Shafi, abadi, Ahmadi, & Delavar, 2004). همچنین، طبق گزارش‌های دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال (2014) در طی سال ۱۳۹۱ تعداد ۱۵۰۳۲۴ و در سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۵۵۳۶۹ طلاق در ایران رخ داده است. لذا به نظر می‌رسد شکندگی پیوند زناشویی در ایران نیز به‌طور قابل توجه‌ای در حال افزایش می‌باشد و به یک نگرانی تبدیل شده است. این پدیده بعد از گذشت مدتی از متأهل شدن و با پیدا کردن دلایلی مبنی بر عدم موفقیت و لذت‌بخش نبودن ازدواج، رخ می‌دهد (Ogechi, Jamila, & Adebisi, 2011).

گاهی اوقات یک فرد تصور می‌کند تنها راه خروج از بحران‌های زناشویی که بعد از گذشت زمانی از ازدواج‌شان به وجود می‌آید، جدایی یا طلاق است. این بخش، رشد «ذهنیت طلاق» می‌باشد که محصول بی‌ثباتی ازدواج است (Omoniyi-Oyafunke, et al., 2014). بی‌ثباتی ازدواج موقعیتی را نشان می‌دهد که زوج‌ها با داشتن دلیل یا دلایل خاصی تصمیم به طلاق می‌گیرند. این پدیده با فکر کردن فرد یا زوج درباره طلاق یا جدایی و با انجام اعمالی که به پایان ازدواج گرایش دارد، مشخص می‌شود (Hahlweg & Richter, 2010) و علاوه بر حالت‌های شناختی و رفتاری که توسط هالوگ و ریچتر (Hahlweg & Richter, 2010) مطرح شد، حالت هیجانی را نیز در بر می‌گیرد که بر چگونگی احساس درباره ازدواج مبتنی است (Waite, Luo, & Lewin, 2009).

عوامل بسیاری در سوق دادن فرد یا زوج به سمت طلاق مؤثرند که می‌توان به‌طور کل، به عوامل اجتماعی، رفتاری، جنسی، خانگی، مذهبی و مالی (Maciver & Dimkpa, 2012)، و به‌طور خاص به عواملی نظیر پایین بودن رضایت زناشویی و جنسی، تعارض‌های مکرر (Jackson, 2014)، نبود فرزند (Breitenbach, 2013)، سطح تحصیلات (حداقل متوسطه) و شاغل بودن زنان (Hosain & Uddin, 2013) اشاره کرد. با این حال، این مطلب که ویژگی‌های شخصیتی و خلقی از جمله عوامل مرتبه اول در پیش‌بینی آینده روابط صمیمانه افراد است، بر کسی پوشیده نیست (Frank & Kim, 1998). جعفری زاده و افراسیابی (Jafarizadeh & Afrasiabi, 2015) نشان دادند عوامل شخصیتی نظیر انتظارات همسر، قدرت درک همسر، به کارگیری کلمات خوشایند رابطه معناداری با طلاق عاطفی دارند. در حالیکه بین طلاق عاطفی و مواردی نظیر اختلاف سطح تحصیلات همسران، اختلاف شغلی همسران، ازدواج اجباری و سن هیچ رابطه معناداری

دیده نشده است. بنابراین ضروری است تا به نقش خود فرد در گستره عمر زندگی زناشویی توجه شود. تنظیم هیجانی، یکی از عوامل تعیین‌کننده و حساس درون فردی برای روابط بین فردی است (Bloch, Haase, & Levenson, 2014). این اصطلاح، پیوستاری است که یک قطب آن تنظیم هیجانی هشیار، پرتلاش و مهارشده و قطب دیگر آن ناهشیار، بدون تلاش و خودکار می‌باشد (Khodapanahi, 2014). تنظیم هیجانی شامل توانایی‌هایی در زمینه آگاهی، نامگذاری و تفسیر صحیح هیجانات، درک برانگیزاننده‌های هیجانات، تغییر فعالانه کیفیت، شدت و یا سختی یک هیجان ناخوشایند، پذیرش و تحمل هیجانات منفی، مواجهه با موقعیت‌های پربیش‌کننده، حمایت دلسوزانه از خود است (Berking, 2010). برکینگ (Berking, 2010) این توانایی‌ها و فعل و انفعالات سازگار با موقعیت را مهارت تنظیم هیجانی می‌نامد. همچنین می‌توان آن را مهارت در بهره‌گیری از توانایی‌ها و راهبردهای مقابله‌ای در مواجهه با هیجانات شدید نیز نامگذاری کرد (Leahy, 2012).

زوج‌ها در روند زندگی زناشویی با بحران‌ها و مسائل متعددی روبرو می‌شوند که در آن‌ها هیجاناتی تولید می‌کند (Boden, et al., 2013). تلاش‌های هر یک از زوج‌ها در زمینه نظارت بر احساسات و افکارشان نقش مهمی در مقابله با واکنش‌های شدید تولیدشده توسط این رویدادها دارد (Boden, et al., 2013). به طوری که عدم مهارت در نظارت و تنظیم هیجانات می‌تواند منجر به اندوهگینی و حتی آسیب روانی شود که محل تداوم یک رابطه صمیمانه است (Campbell-Sills, Ellard & Barlow, 2014; Helbig-Lang, 2015). نقص در این مهارت در نیمی از اختلالات محور ۱ و کلیه اختلالات محور ۲ نقش بسزایی دارد (Khodapanahi, 2014)، و به عنوان عامل مهمی در افزایش تولید هیجانات مثبت (Quoidbach, Mikolajczak, & Gross, 2015)، تعیین سلامت و داشتن عملکرد موفق در تعاملات اجتماعی (English, John, & Gross, 2013) و بهترین پیش‌بینی‌کننده سازگاری (Matsumoto, Yoo, & Nakagawa, 2008) معرفی شده است. همچنین نتایج پژوهش‌ها نشان داد تنظیم هیجانی با تعارض‌های بین-فردی رابطه منفی (Lopes et al., 2011) و با میزان رضایت زناشویی رابطه مثبت دارد (Bloch, et al., 2014). از طرفی اریکسون معتقد است یک فرد زمانی می‌تواند روابط صمیمی پایدار برقرار کند که به هویت منسجمی دست یافته باشد (Papalia, Olds & Feldman, translated by Arab ghahestani, et al., 2012). در حالیکه عدم کسب آن موجب افسردگی (Chen, Lay, & Wu, 2013)، هراس از برقراری روابط صمیمی (Schultz & Schultz, translated by Seyed Mohammadi, 2013)، گیرافتادن در چرخه‌های معیوب رفتاری و ناتوانی در حفظ روابط پایدار (Schwartz, Klimstra, et al., 2011) می‌شود. مبنای رسیدن به

هویت و درک منسجمی از خود، سبک‌های هویتی نام دارد (Berzonsky, 2003). سبک‌های فرآیندی هویت اشاره به این دارد که مردم چگونه اطلاعات هویتی خود را پردازش می‌کنند، چگونه درمورد موضوعات هویتی خود بحث و گفتگو و تصمیم‌گیری می‌کنند (Zarei Nezhad, 2011). برزونسکی (Berzonsky, 1990, 1997) تحول هویت را در قالب یک فرآیند مفهوم‌سازی کرده است، به طوری که شامل سه سبک پردازش هویت می‌شود: (۱) اطلاعاتی، (۲) هنجاری، (۳) سردرگم/اجتنابی. هر کدام از این سبک‌ها سطوحی از مهارت‌های اجتماعی (Kor, Pordelan, Heydari, & Ghasemi, 2013)، سلامت روان (Refahi, Bahmani, Nayeri, & Nayeri, 2014)، نشاط روانشناختی (Shariati, Karaji, & Fakuri, 2014)، برقراری روابط صمیمی (Curran & Bosch, 2014) و میزان تعهد (Seabi, 2009) را موجب می‌شوند که به نظر می‌رسد برای تداوم یک زندگی زناشویی ضروری هستند.

با توجه به رشد همزمان اشتغال زنان و بی‌ثباتی ازدواج، اکثر پژوهش‌های پیشین به بررسی نقش اشتغال زنان در عدم استحکام زندگی زناشویی و احتمال وقوع طلاق پرداخته‌اند (Ozcan & Breen, 2012; Booth, Johnson, & Edwards, 1984)، و این امر موجب توجه اندک به عوامل درون‌فردی زنان در این زمینه شده است. لذا جهت کنترل متغیر اشتغال زنان به منظور روشن‌تر شدن اهمیت متغیرهای درون‌فردی و با در نظر داشتن نقش مهم معلمان در آموزش و تربیت آینده‌سازان جامعه، پژوهش حاضر با هدف تعیین اهمیت مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی در پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج زنان متأهل معلم اجرا گردیده است. با توجه به پیشینه پژوهش فرضیه زیر مطرح می‌گردد: «مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی، بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کنند».

روش

با توجه به هدف پژوهش که پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج براساس متغیرهای پیش‌بین مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی است، روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه مورد مطالعه شامل کلیه معلمان زن متأهل شهر قوچان که حداقل ۳ سال سابقه زندگی مشترک دارند، می‌باشد که در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ در این شهر مشغول به تدریس هستند. تعداد اعضای جامعه ۱۳۱۲ نفر از بین ۹۷ مدرسه (۳۹ مدرسه ابتدایی، ۳۸ دبیرستان، ۲۰ هنرستان) بودند که براساس جدول کرجسی و مورگان (Krejcie & Morgan, 1970) لازم بود ۲۹۷ نفر به عنوان نمونه انتخاب شوند. با توجه به عدم دسترسی به فهرست اعضای جامعه و سهولت در انتخاب گروه به جای فرد، جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک‌مرحله‌ای استفاده شد. به گونه‌ای که ۳۲ مدرسه (۱۲ مدرسه ابتدایی، ۱۴ دبیرستان، ۶ هنرستان) با واحد

نمونه‌گیری مدرسه از طریق نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شد. مجموع معلمان زن دارای حداقل ۳ سال سابقه زندگی مشترک در این ۳۲ مدرسه برابر با ۳۳۱ نفر بود. پس از اجرای پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌های مخدوش تعداد ۲۹۰ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، نرخ تکمیلی برابر با ۸۷/۶۱٪ به دست آمد.

به منظور اجرای این پژوهش ابتدا نامه‌ای جهت آشنایی معلمان با اهداف این پژوهش، سهم آن‌ها در افزایش علم، جلب همکاری و حفظ رازداری تدوین شد. سپس همراه با پاکت پرسشنامه‌ها، از طریق معاونین مدارس منتخب به معلمان آن مدارس تحویل داده شد. در نهایت پرسشنامه‌ها توسط معلمانی که به شرکت در پژوهش رضایت داده بودند، در منزل کامل و بعد از یک هفته جمع‌آوری شدند. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات، به بررسی شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه) پرداخته شد.

ابزار سنجش

شاخص بی‌ثباتی ازدواج^۱ (MII): این پرسشنامه یک ابزار ۱۴ سؤالی است که برای اندازه‌گیری عدم ثبات ازدواج توسط بوث، جانسون و ادواردز (Booth, Johnson & Edwards, 1987) تدوین شده است. این شاخص به صورت صفر و یک نمره‌گذاری می‌شود. گزینه بله برابر با یک و گزینه خیر برابر با صفر می‌باشد. پاسخ‌های نمی‌دانم، «بله» محسوب می‌شوند. کمترین نمره در این پرسشنامه ۰ و بیش‌ترین نمره برابر با ۱۴ است. نمره پایین در این شاخص به معنای ثبات بیشتر ازدواج و زندگی زناشویی و نمره بالا بیانگر بالا بودن بی‌ثباتی ازدواج می‌باشد. روایی این مقیاس در پژوهش‌های متعددی مورد سنجش و تأیید قرار گرفته است و همبستگی مثبت آن با مقیاس‌های مربوط به مشکلات و اختلافات زناشویی و همبستگی منفی آن با مقیاس‌های مربوط به تعامل و خرسندی زناشویی همبستگی مورد تأیید قرار گرفته است. پایایی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش شده است (Sanaei, 2008). در ایران نیز یاری‌پور (Yaripour, 2000) برای محاسبه ضریب اعتبار این ابزار از روش همبستگی بین دو نیمه برای ارزیابی قابلیت اعتبار آزمون استفاده کرد و ضریب اعتبار را ۰/۷۰ گزارش نمود (Sanaei, 2008). همچنین اعتبار این آزمون توسط Ahmadi, Davazdah-Emami, Shahyad و Akhavanrad (2012) به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز پایایی این ابزار از طریق آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۴ به دست آمد.

1. Marital Instability Index

پرسشنامه مهارت تنظیم هیجانی^۱: این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی با ۲۷ گویه و لیکرت پنج درجه‌ای است (اصلاً=۰ تا همیشه=۴). این پرسشنامه توسط برکینگ و زnoj (Berking & Znoj, 2008) طراحی شده که برای ارزیابی مهارت‌های انطباقی تنظیم هیجانی شرکت‌کنندگان در هفته گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. پایین‌ترین نمره، ۰ و بالاترین نمره، برابر با ۱۰۸ است. نمره پایین، نمایانگر پایین بودن تنظیم هیجانی و نمره بالا، نشانه بالا بودن مهارت‌های تنظیم هیجانی است. همسانی درونی این مقیاس بالا بوده، به طوری که آلفای کرونباخ برای آن ۰/۹۰ گزارش شده است. پایایی آزمون- بازآزمون این مقیاس نیز ۰/۷۵ به دست آمده است (Berking & Znoj, 2008). همچنین روایی این پرسشنامه در ایران با استفاده از روایی همگرا و واگرا بررسی و تأیید شده است (Mohammadi, Bahari, Robat Meeli, Seyed (Ahmadian, & Karimi, 2015). لازم به ذکر است که پایایی این ابزار برای نمره کلی در این پژوهش به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمد.

پرسشنامه سبک هویت (ISI-6G)

پرسشنامه سبک هویت^۲ ابتدا توسط برزونسکی (Berzonsky, 1989) ساخته شد و سپس به دلیل اشکالاتی نظیر محدودیت اجرا بر روی نمونه‌های غیردانشجو تجدید نظر شد (White, Wampler & Winn, 1998). این پرسشنامه دارای ۴۰ سؤال است که سه سبک اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی و نیز میزان تعهد فرد را مورد سنجش قرار می‌دهد. در مقابل هر گویه، طیفی پنج گزینه‌ای از کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۵ قرار دارد. سؤالات ۹، ۱۱، ۱۴، و ۲۰ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. بر پایه شیوه نمره‌گذاری برزونسکی، هر آزمودنی که در یکی از سبک‌های هویتی نمره بالاتری به دست آورد، در آن سبک هویتی جای می‌گیرد. وایت و همکاران (White et.al, 1998) ضریب پایایی درونی پرسشنامه تجدید نظر شده را برای سبک اطلاعاتی ۰/۵۹، برای سبک هنجاری ۰/۶۴ و برای سبک سردرگم ۰/۷۸ به دست آورده‌اند. در ایران نیز غضنفری (Ghazanfari, 2004) ضریب آلفای ۰/۶۸ را برای کل نمونه پژوهش خود به دست آورد. برای بررسی روایی این مقیاس، وایت و همکاران (White & et.al, 1998)، پاسخ‌های افراد را در سه سبک هویتی با روش تحلیل عاملی با استفاده از چرخش واری‌ماکس با مؤلفه اصلی بررسی کردند. ضریب همبستگی برای سه عامل سبک‌های هویت اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۱ و ۰/۸۴ گزارش کرده‌اند. در پژوهشی دیگر ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از خرده مقیاس‌های سبک‌های اطلاعاتی، هنجاری، سردرگم/اجتنابی و تعهد به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۵۰، ۰/۵۴ و ۰/۶۶ به دست آمده

1. Emotion Regulation Skills Questionnaire

1. Identity Style Inventory with Sixth-grade

است (Daneshvarpour, Ghanaei, Shokri & Zinabadi, 2007). همچنین روایی این پرسشنامه از طریق همگرایی با پرسشنامه نشاط روانشناختی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و تأیید شده است (Crocetti, & Shokri, 2010). در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ به منظور تعیین پایایی برای سبک اطلاعاتی ۰/۷۵، هنجاری ۰/۷۴، سردرگم/اجتنابی ۰/۷۱ و تعهد ۰/۵۵ به دست آمد.

یافته‌ها

اطلاعات لازم در پژوهش حاضر از ۲۹۰ نفر از زنان متأهل معلم شهر قوچان با میانگین سنی ۳۴/۱۱، انحراف استاندارد ۴/۶۹ و دامنه ۲۴ تا ۴۶ سال جمع‌آوری شد. میانگین، انحراف استاندارد و دامنه مدت ازدواج نمونه پژوهش حاضر به ترتیب برابر با ۷/۸۲، ۵/۲۴ و ۳ تا ۲۲ سال می‌باشد. در جدول ۱ به‌طور جامع‌تری ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی پژوهش

میزان تحصیلات		تعداد فرزندان		مدت ازدواج (سال)		سن (سال)	
فراوانی	زیرگروه‌ها	فراوانی	زیرگروه‌ها	فراوانی	زیرگروه‌ها	فراوانی	زیرگروه‌ها
۰	فوق دیپلم	۴۱	۱	۱۴۰	۵ تا ۳	۵	۲۰ تا ۲۵
۱۸۷	لیسانس	۱۱۲	۲	۷۴	۶ تا ۱۰	۷۱	۲۶ تا ۳۰
۱۰۲	فوق لیسانس	۸۷	۳	۷۱	۱۱ تا ۲۰	۱۹۰	۳۱ تا ۴۰
۲	دکتری	۵۱	بیش‌تر از ۳	۶	۲۱ و بیش‌تر	۲۵	۴۱ تا ۵۰

آماره‌های توصیفی

در جدول ۲ به شاخص‌های توصیفی متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک پژوهش حاضر اشاره شده است.

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهشی

مقیاس	میانگین	انحراف استاندارد	کمینه	بیشینه	متغیرها
۱۰	۳/۸۱	۲/۳۷	۰	۱۰	بی‌ثباتی ازدواج
۷۳	۵۵/۵۷	۷/۱۱	۳۱	۷۳	مهارت تنظیم هیجانی
۴۶	۳۳/۵۵	۵/۴۸	۱۴	۴۶	سبک اطلاعاتی
۳۹	۲۷/۹۵	۳/۶۷	۱۶	۳۹	سبک هنجاری
۴۰	۲۹/۶۲	۳/۸۱	۱۹	۴۰	سبک سردرگم/اجتنابی

نتایج درج شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد بی‌ثباتی ازدواج به ترتیب ۳/۸۱ و ۲/۳۷ می‌باشد. همچنین از بین ۳ سبک هویتی، سبک اطلاعاتی بیشترین میانگین ($M=33/55$) و بیشترین انحراف استاندارد ($SD=5/48$) را به خود اختصاص داده است. میانگین و انحراف استاندارد مهارت تنظیم هیجانی نیز به ترتیب برابر ۵۵/۵۷ و ۷/۱۱ می‌باشد. لازم به ذکر است که کمترین نمره کمینه مربوط به بی‌ثباتی ازدواج برابر با ۰ و بیشترین نمره بیشینه مربوط به مهارت تنظیم هیجانی برابر با ۷۳ است.

تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌ها

فرضیه: سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی، بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کنند.
در پژوهش حاضر جهت پاسخگویی به فرضیه پژوهشی از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام استفاده شد.

جدول ۳- نتایج همبستگی ساده بین مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی با بی‌ثباتی ازدواج

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
مهارت تنظیم هیجانی	-.۰/۳۵**	۰/۰۰۰۱
سبک اطلاعاتی	-.۰/۴۰**	۰/۰۰۰۱
سبک هنجاری	-.۰/۳۰**	۰/۰۰۰۱
سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۳۳**	۰/۰۰۰۱

** $p < 0/01$ * $p < 0/05$

نتایج جدول ۳ حاکی از آن است که از بین ۳ سبک هویتی، سبک هویتی اطلاعاتی بیشترین ($r=0/40$) و سبک هویتی هنجاری کمترین ($r=0/30$) ضریب همبستگی را با بی‌ثباتی ازدواج دارند. رابطه این دو سبک با بی‌ثباتی ازدواج به صورت منفی و در سطح ۰/۰۰۰۱ معنادار می‌باشد. در صورتی که بین سبک هویتی سردرگم/اجتنابی و بی‌ثباتی ازدواج رابطه‌ای مثبت و در سطح ۰/۰۰۰۱ معنادار وجود دارد. همچنین مهارت تنظیم هیجانی و بی‌ثباتی ازدواج رابطه‌ای منفی و معنادار با یکدیگر دارند ($p < 0/01$)، ($r=0/35$). به این معنا که هر چه مهارت تنظیم هیجانی در فرد بیشتر باشد، استحکام ازدواج و زندگی زناشویی وی کمتر در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

بعد از برقرار بودن پیش‌فرض‌های آزمون رگرسیون، جهت پاسخگویی به فرضیه اصلی از رگرسیون گام به گام استفاده شد. بدین ترتیب که مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی به عنوان متغیر پیش‌بینی-کننده و بی‌ثباتی ازدواج به عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون شدند.

به وسیله مقایسه نمودار توزیع داده‌ها با نمودار نرمال آن‌ها و همچنین مقدار آزمون کلموگروف-اسمیرنوف که بیشتر از ۰/۰۵ به دست آمد، مشخص شد که خطاها از توزیع نرمال برخوردارند. همچنین مقدار ۱/۸۳ برای دوربین-واتسون نشان داد که پیش فرض استقلال خطاها نیز برقرار است. آزمون هم‌خطی بودن نیز در جدول مربوط به ضرایب رگرسیون گزارش شده است.

جدول ۴- خلاصه مدل رگرسیون و نتایج تحلیل واریانس بی‌ثباتی ازدواج بر حسب مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی

مدل	متغیرهای پیش بین	مجموع مجذورات	درجات آزادی	R	R ²	R ² Adjusted	F	Sig
۱	سبک اطلاعاتی	۲۶۷/۵۲ ۱۳۶۷/۷۸ ۱۶۳۵/۳۱	۱ ۲۸۸ ۲۸۹	۰/۴۰	۰/۱۶	۰/۱۶	۵۶/۳۳	۰/۰۰۰۱
۲	سبک اطلاعاتی سبک سردرگم/اجتنابی	۳۹۴/۹۰ ۱۲۴۰/۴۰ ۱۶۳۵/۳۱	۲ ۲۸۷ ۲۸۹	۰/۴۹	۰/۲۴	۰/۲۳	۴۵/۶۸	۰/۰۰۰۱
۳	سبک اطلاعاتی سبک سردرگم/اجتنابی مهارت تنظیم هیجانی	۵۰۱/۸۶ ۱۱۳۳/۴۴ ۱۶۳۵/۳۱	۳ ۲۸۶ ۲۸۹	۰/۵۵	۰/۳۰	۰/۳۰	۴۲/۲۱	۰/۰۰۰۱
۴	سبک اطلاعاتی سبک سردرگم/اجتنابی مهارت تنظیم هیجانی سبک هنجاری	۵۵۲/۸۹ ۱۰۸۲/۴۲ ۱۶۳۵/۳۱	۴ ۲۸۵ ۲۸۹	۰/۵۸	۰/۳۳	۰/۳۲	۳۶/۳۹	۰/۰۰۰۱

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد کلیه متغیرهای پیش‌بین این پژوهش در تبیین واریانس متغیر ملاک سهیم می‌باشند. به گونه‌ای که در بهترین مدل، مقدار ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای پیش‌بین با بی‌ثباتی ازدواج برابر با ۰/۵۸ است که نشان‌دهنده رابطه در حد متوسط بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک می‌باشد. مقدار ضریب تعیین اصلاح‌شده برابر با ۰/۳۲ بوده و بیانگر آن است که تنها ۳۲٪ از تغییرات بی‌ثباتی ازدواج به متغیرهای پیش‌بین حاضر مربوط است. متغیر سبک هویتی اطلاعاتی اولین متغیر وارد شده در مدل حاضر، لذا قوی‌ترین پیش‌بین برای بی‌ثباتی ازدواج می‌باشد ($R^2 = 0/16$, $R = 0/40$) و آخرین متغیر وارد شده در مدل حاضر که کمترین قدرت پیش‌بینی متغیر ملاک را دارد، سبک هویتی هنجاری است. شاخص‌های تحلیل واریانس نیز معنادار بودن مدل رگرسیون را نشان داده است ($P < 0/01$). آزمون نشان می‌دهد مدل رگرسیون با متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک از برازش خوبی برخوردارند و تغییرات تبیین‌شده توسط مدل،

واقعی بوده و ناشی از شانس و تصادف نیست. علاوه بر آن، نشان می‌دهد متغیرهای پیش‌بین توانسته‌اند تغییرات واریانس بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی کنند و با احتمال بیش از ۹۹٪ این متغیرها در پیش‌بینی و تغییرات متغیر ملاک سهم هستند. ضرایب رگرسیون به منظور پی بردن به اهمیت متغیرهای پیش‌بین در متغیر ملاک بی‌ثباتی ازدواج در جدول ۵ گزارش شده است.

جدول ۵- ضرایب رگرسیون گام به گام بی‌ثباتی ازدواج بر حسب مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی

مدل	متغیرهای پیش‌بین	B	SE	Beta	T	Sig	مقدار تحمل	VIF
۱	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۷	۰/۰۲	-۰/۴۰	-۷/۵۰	۰/۰۰۰۱	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰
۲	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۵	۰/۰۲	-۰/۳۶	-۷/۰۴	۰/۰۰۰۱	۰/۹۸	۱/۰۰۲
	سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۷	۰/۰۳	۰/۲۸	۵/۴۲	۰/۰۰۰۱	۰/۹۸	۱/۰۰۲
۳	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۳	۰/۰۲	-۰/۳۱	-۶/۳۲	۰/۰۰۰۱	۰/۹۵	۱/۰۰۵
	سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۲۶	۵/۲۱	۰/۰۰۰۱	۰/۹۷	۱/۰۰۲
	مهارت تنظیم هیجانی	-۰/۰۸	۰/۰۱	-۰/۲۶	-۵/۱۹	۰/۰۰۰۱	۰/۹۵	۱/۰۰۴
۴	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۲	۰/۰۲	-۰/۲۹	-۵/۷۸	۰/۰۰۰۱	۰/۹۲	۱/۰۰۸
	سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۲۶	۵/۳۳	۰/۰۰۰۱	۰/۹۷	۱/۰۰۲
	مهارت تنظیم هیجانی	-۰/۰۷	۰/۰۱	-۰/۲۲	-۴/۵۰	۰/۰۰۰۱	۰/۹۲	۱/۰۰۸
	سبک هنجاری	-۰/۱۱	۰/۰۳	-۰/۱۸	-۳/۶۶	۰/۰۰۰۱	۰/۹۲	۱/۰۰۸

با توجه به میزان خطای کلیه متغیرهای پیش‌بین که کمتر از ۰/۰۵ است، تمامی متغیرهای پیش‌بین وارد معادله رگرسیون شده‌اند. ضرایب رگرسیون درج‌شده در جدول ۴ نشان می‌دهد که در بهترین مدل پیش‌بینی، سبک هویتی اطلاعاتی، سبک سردرگم/اجتنابی، مهارت تنظیم هیجانی و سبک هویتی هنجاری متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج هستند. به گونه‌ای که اهمیت سبک هویتی اطلاعاتی بر متغیر ملاک از سایر متغیرهای پیش‌بین این پژوهش بیشتر می‌باشد ($Beta = -0/29$). مقدار آزمون t و سطح معناداری آن نیز تأییدکننده تأثیر متغیرهای سبک هویتی اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی، مهارت تنظیم هیجانی و سبک هویتی هنجاری در پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج است. از آنجا که نمرات بیشتر در بی‌ثباتی ازدواج به معنای ثبات کمتر ازدواج است، می‌توان سبک هویتی اطلاعاتی، سبک هنجاری و مهارت تنظیم هیجانی را پیش‌بینی‌کننده منفی بی‌ثباتی ازدواج و سبک هویتی سردرگم/اجتنابی را پیش‌بینی‌کننده مثبت بی‌ثباتی ازدواج قلمداد کرد. همچنین با توجه به مقادیر مربوط به مقدار تحمل و عامل تورم واریانس (VIF) مشخص است که بین متغیرهای پیش‌بین حاضر همبستگی وجود ندارد و پیش‌فرض مربوط به هم‌خطی متغیرهای پیش‌بین نیز برقرار

است. لذا فرضیه پژوهش حاضر تأیید می‌شود؛ به این معنی که بین متغیرهای پیش‌بین این پژوهش با بی‌ثباتی ازدواج رابطه چندگانه وجود داشته و این متغیرها می‌توانند بی‌ثباتی ازدواج معلمان زن در شهر قوچان را پیش‌بینی کنند.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی اهمیت مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی در پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج انجام گرفت. نتایج نشان داد که بین کلیه متغیرهای پیش‌بین پژوهش حاضر با متغیر ملاک رابطه معناداری وجود دارد. همچنین سبک هویتی اطلاعاتی نیرومندی پیش‌بین برای متغیر ملاک و سهم تبیین واریانس بی‌ثباتی ازدواج از طریق سبک‌های هویتی اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی، مهارت تنظیم هیجانی و هنجاری به ترتیب برابر با ۰/۱۶، ۰/۸، ۰/۶ و ۰/۳ می‌باشد.

اریکسون معتقد است حاصل دستیابی به یک هویت منسجم، نیرویی به نام وفاداری است که شامل صمیمیت می‌شود. این نیرو می‌تواند باعث شود تا فرد مسائل مربوط به صمیمیت در دوره‌ی جوانی (۱۸ تا ۳۵ سالگی) را با موفقیت پشت سر گذارد. لذا لازمه‌ی رسیدن به صمیمیت، دستیابی به هویتی منسجم است. از نظر اریکسون امکان دارد کسب هویت و صمیمیت پیش‌بینی‌کننده‌ای برای جدایی در دوران میانسالی باشد (Weinberger, Hofstein, & Whit bourne, 2008). در این راستا وینبرگر و همکاران (Weinberger & et.al., 2008) نشان دادند که برخورداری از هویت منسجم و رسیدن به صمیمیت در فرد و زوج، از عوامل مهم ایجاد ازدواج‌های پایدار است و شانس اینگونه افراد برای حفظ یک رابطه زناشویی باثبات بیشتر است. یافته‌های این پژوهش نیز بیانگر این مطلب است که سهم متغیر پیش‌بین هویت در پیش‌بینی پایداری آینده روابط زناشویی بیشتر است. به‌طور کل، مشخص شد تقریباً یک سوم وقوع بی‌ثباتی در زندگی زناشویی معلمان زن توسط تمامی سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی قابل پیش‌بینی است، که این به نوبه خود اهمیت متغیرهای درون‌فردی را در آینده روابط زناشویی نشان می‌دهد. با توجه به سهم تبیین واریانس بی‌ثباتی ازدواج از طریق متغیرهای پیش‌بین حاضر، مشخص شده است که سهم متغیر شناختی سبک‌های هویتی بیشتر از متغیر هیجانی می‌باشد. از نظر الیس نیز، متغیرهای شناختی اولین و اصلی‌ترین عامل آغاز درگیری‌های بین زوج‌ها و ناپایداری روابط آن‌ها می‌باشند (Karami, Raoufi, Asadihaghighat, Mahmodian, & Khaledian, 2014). با توجه به اینکه بی‌ثباتی ازدواج در سه حالت شناختی، عاطفی و رفتاری متجلی می‌شود به گونه‌ای که ابتدا در قالب افکار مربوط به جدایی یا همان ذهنیت طلاق خود را نشان می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که ابتدا متغیرهای شناختی، استحکام و ثبات ازدواج را دستخوش تغییر کرده و می‌توانند با توان

بیشتری وارد این چرخه تولیدی بی‌ثباتی ازدواج شوند و آن را تحت تأثیر قرار دهند. چرا که برای برخورد سازنده با بحران‌هایی که در زندگی مشترک زوج‌ها به وجود می‌آید، هر عضو زوج برای برخورد با این شرایط قبل از بروز واکنش‌های هیجانی و رفتاری، در مورد حوادث پیش آمده فکر کرده و حوادث را به گونه‌ای برای خود تفسیر می‌کند. افراد با سبک هویتی اطلاعاتی جدای از آن که تعهد بیشتری نسبت به انتخاب‌های خود از جمله همسر خویش دارند، در برخورد با شرایط تنش‌زا و بحرانی سعی در حل مسأله داشته و افکار خود را در جهت حل آن هدایت می‌کنند. لذا طبق نظریه الیس، این افکار هدایت شده متمرکز بر حل مسأله هیجان‌های سازنده‌ای را در پی خواهد داشت، و در مرحله بعد این مهارت افراد است که با هیجان‌ات ظاهر شده به چه نحوی برخورد کنند. مشخص شده است که هرچه مهارت تنظیم هیجانی زنان و میزان عملکرد آن‌ها در کاهش علائم هیجان‌ات منفی در تجارب، رفتار و برانگیختگی فیزیولوژیکی در طول بحث‌های تعارضی زناشویی بالاتر باشد رضایت زناشویی را هم برای خود و هم برای همسرشان به‌طور همزمان پیش‌بینی می‌کند (Bloch & et.al., 2014) اینگونه به‌نظر می‌رسد که هرچه افکار فرد متمرکز بر حل مسأله باشد، هیجان‌ات معتدل‌تری ایجاد کرده و فرد با مهارت اندکی در کنترل و تنظیم مناسب آن‌ها می‌تواند هیجان‌ات خویش را به گونه‌ای مؤثر ابراز کند. بنابراین در گام نخست، متغیر شناختی وارد این چرخه تولیدی بی‌ثباتی ازدواج می‌شود و از آنجایی که هیجان‌ات معتدل‌تری را فرا می‌خواند، مهار آن‌ها نیز کار چندان دشواری نخواهد بود، لذا متغیر شناختی باید از همبستگی و توان بیشتری در رابطه با بی‌ثباتی در ازدواج برخوردار باشد.

در زندگی زنان شاغل با توجه به وظایفی که آن‌ها در خانه بر عهده دارند احتمال پیش آمدن تعارض کار- خانواده وجود دارد. این تعارض‌ها موقعیت‌های تنش‌زایی را ایجاد می‌کنند که می‌توانند در صورت عدم مهارت‌های فردی زنان و زوج‌ها منجر به تکرار تعارضات و به خطر افتادن استحکام زندگی زناشویی شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند افراد با سبک هویتی اطلاعاتی و هنجاری علاوه بر اینکه در زندگی حالات افسردگی کمتری را تجربه می‌کنند (Chen, et al., 2014)، در برخورد با بحران‌های زندگی کمتر درگیر رفتارهای مخرب شده (Schwartz, Kimstra & et.al., 2011) و عملکرد خوبی در ایجاد صمیمیت (Curran & Bosch, 2014) و حفظ روابط سالم با همسر و اطرافیان خود دارند (Schwartz, Beyers, et al., 2011). این یافته با نتایج پژوهش‌های دانهام (Dunham, 2008)، محمدی، باباپور و علیپور (Mohammadi, Babapour & Alipour, 2014)، رفاهی و همکاران (Refahi & et.al., 2015)، کیانی، حجت‌خواه و ترابی‌نامی (Kiani, Hojatkhah & Torabi-Nami, 2016) همسو می‌باشد. از طرفی زنانی که

از مهارت تنظیم هیجانی بالایی برخوردارند، در شرایط تنش‌زا به واسطه تنظیم مهارشده هیجان‌ات منفی ادراک هر دو عضو زوج از کیفیت زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار داده (Bloch, et al., 2014) و از آنجایی که از خودافشایی هیجانی بیشتری بهره می‌گیرند، باعث افزایش رفتارهای عاطفی و حمایت‌گرانه شده و رضایت زناشویی و رضایت از رابطه را فراهم می‌آورند (Goldman & Greenberg, 2013). این یافته نیز همسو با پژوهش لوپز و همکاران (Lopes & et.al., 2011)، محمدی، فمام و محبوبی (Mohammadi, Famam, Mahbobi, 2011)، بلاچ و همکاران (Bloch & et.al., 2014) و رجبی، مجمیری و جمهری (Rajabi, Mujembari, Jomehri, 2016) می‌باشد.

افراد دارای سبک هویتی سردرگم/اجتنابی از نزدیک شدن به افراد صمیمی زندگی خود هراس دارند (Erikson, 1963) و در شرایط تنش‌زا و بحث‌های تعارضی که به دنبال دارد، به صورت تکانشی و بدون فکر رفتار می‌کنند (Berzonsky & Ferrari, 2009)، لذا در برقراری پیوندی مستحکم با اطرافیان ناتوان هستند (Erikson, 1963). از طرفی اگر در تعدیل هیجان‌ات خود همچون تعدیل خشم ضعیف عمل کنند و مهارت کمی داشته باشند، همچون افراد دارای سبک سردرگم/اجتنابی از برخورد با مسائل به منظور حل و فصل آن‌ها اجتناب کرده و یا آن را به تأخیر می‌اندازند و به احتمال بیشتری در تلاش برای اصلاح، پایان دادن یا پرهیز از حالات هیجانی ناراحت‌کننده به صورت پرخاشگرانه رفتار می‌کنند (Robertson, Daffern, & Bucks, 2012)، که این ویژگی‌های فردی با در نظر گرفتن نقش حیاتی زنان در «تعدیل هیجانی ازدواج» می‌تواند منجر به بروز بی‌ثباتی در ازدواج شود. چرا که پژوهش‌ها بیانگر این مطلب هستند که مهارت تنظیم هیجانی در زنان بیشتر از مردان با رضایت و کیفیت زناشویی برای هر دو عضو زوج در ارتباط است (Fitness, 2000; Bloch, et al., 2014). در مجموع، از کلیه مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچه زنان به درک منسجمی از خود رسیده باشند و توانایی بالایی در تنظیم هیجان‌ات خود داشته باشند، احتمال وقوع طلاق و بی‌ثباتی ازدواج در زندگی مشترک آن‌ها کمتر خواهد بود.

نتایج این پژوهش می‌تواند دیده مشاوران را نسبت به اهمیت متغیرهای درون‌فردی، از جمله سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی، در آینده زندگی زناشویی وسیع‌تر کند تا برنامه‌های کاراتری در مشاوره پیش از ازدواج و یا زوج‌درمانی لحاظ کنند. با توجه به اینکه این دو متغیر پیش‌بین اکتسابی هستند، پیشنهاد می‌شود والدین و نظام آموزش و پرورش در جهت رشد و توسعه هویت و مهارت تنظیم هیجانی کودکان و نوجوانان از روش‌های تربیتی و پرورشی مناسب‌تری بهره‌گیرند. در انتها باید متذکر شد محدودیت جامعه آماری پژوهش و نوع پژوهش (مقطعی و همبستگی)، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها و تفسیرها

مطرح می‌کند که باید مورد توجه قرار گرفته شوند. با توجه به اینکه جامعه آماری پژوهش حاضر را زنان متأهل معلم تشکیل داده‌اند و همچنین سوگیری‌هایی که در پاسخ به پرسشنامه‌ها داشته‌اند، تعمیم‌پذیری نتایج بر جوامع دیگر از قبیل زنان خانه‌دار باید محتاطانه صورت گیرد. از این جهت، احتمال دارد اجرای این پژوهش بر روی جوامع دیگر نظیر زنان خانه‌دار، زنان نابارور، زنان شاغلی که در دو شیفت فعالیت دارند و نیز زنان فاقد تحصیلات عالی، به تعمیم‌پذیری قاطعانه‌تر نتایج حاضر کمک کند.

References

- Afrasiabi, F., & Jafarizadeh, M R. (2015). Study of the Relationship between Personal Factors and Emotional Divorce, *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(6) 406-411.
- Ahmadi, Kh., Davazdah-Emami, MH., Shahyad, Sh., & Akhavanrad, Sh. (2012). Family stability in military and nonmilitary families, *Journal of Behavioral Sciences*, 6(1) 31-37. (In persion)
- Berking, M. (2010). *Training Emotionaler Kompetenzen*. Heidelberg, Springer. (English translation: The Affect Regulation Training. New York, Springer, in press).
- Berking, M., & Znoj, H. (2008). Entwicklung und Validierung eines Fragebogens zur standardisierten Selbsteinschätzung emotionaler Kompetenzen (SEK-27) [Development and validation of the Emotion Regulation Skills Questionnaire (ERSQ-27)], *Zeitschrift für Psychiatrie, Psychologie und Psychotherapie*, 52, 142° 151.
- Berzonsky, M. D. (1989). Identity style conceptualization and measurement, *Journal of Adolescent Research*, 4, 268-282.
- Berzonsky, M. D. (1990). Self-construction over the life-span: A process perspective on identity formation, *Advances in Personal Construct Psychology*, 1, 155-186.
- Berzonsky, M. D. (1997). Identity development, control theory, and self-regulation: An individual differences perspective, *Journal of Adolescent Research*, 12, 347-353.
- Berzonsky, M. D. (2003). Identity styles and well-being: Does commitment matter?, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 3, 131-142.
- Berzonsky, M. D., & Ferrari, J. R. (2009). A diffuse-avoidant identity processing style: Strategic avoidance or self confusion?, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 9, 145° 158.
- Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W. (2014). Emotion Regulation Predicts Marital Satisfaction: More Than a Wives Tale, *Emotion*, 14(1) 130-144.
- Breitenbach, A. (2013). The influence of children on marital stability, *British Journal of Arts and Social Sciences*, 14, 148-157.
- Boden, Matthew Tyler, Stefan Westermann, Kateri McRae, Janice Kuo, Jennifer Alvarez, Madhur R. Kulkarni, James J. Gross, and Marcel O. Bonn-Miller. (2013). Emotion Regulation and Posttraumatic Stress Disorder: A Prospective Investigation. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 32(3) 296-314.
- Booth, D R., Johnson, L W., & Edwards, J N. (1984). Women, Outside Employment, and Marital Instability, *American Journal of Sociology*, 90(3) 567-583.
- Campbell-Sills, L., Ellard, K., & Barlow, D. H. (2014). Emotion regulation in anxiety

- disorders. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation* (2nd ed., pp. 393° 412). New York, NY: Guilford Press.
- Chen, Kun-Hu., Lay, Keng-Ling., & Wu, En-Chang. (2013). the Predictability of Identity Importance and Identity Firmness to Depression: Developmental Changes across Adolescence, *Chinese Journal of Psychology*, 55(2) 237-253.
- Crocetti, E., & Shokri, O. (2010). Iranian Validation of the Identity Style Inventory, *International Journal of Testing*, 10: 185° 199
- Curran, M., & Bosch, L. A. (2014). Identity Style and Marriage for Pregnant Cohabitors as They Begin the Transition to Parenthood, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 14, 43-59.
- Daneshvarpour, Z., Ghanaei, Z., Shokri, O., & Zinabadi, HR. (2007). Predicting social intimacy based on the styles of identity, identity commitment and gender, *Journal Of Psychology (Tabriz University)*, 2(7) 55-85. (In persion)
- Dunham SM (2008). *Emotional skillfulness in African American marriage: intimate safety as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction*. Dissertation of Doctor of Philosophy, University of Akron.
- English, T., John, O. P., & Gross, J. J. (2013). Emotion regulation in relationships. In J. A. Simpson & L. Campbell (Eds.), *Handbook of close relationships* (pp. 500° 513). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Erikson, E. H. (1963). *Childhood and society* (2nd Ed.). New York: Norton.
- Farahbakhsh, K., Shafi abadi, A., Ahmadi, A., & Delavar, A. (2004). Comparison of effectiveness of Ellis s marital cognitive counseling, Glasser s Reality Therapy and mixing of both in the decline marital conflicts, *Counseling Research And Development*, 5(18) 33-57. (In persion)
- Fitness, J. (2000). *Emotional intelligence in personal relationships: Cognitive, emotional, and behavioral aspects*. Paper presented at the 2nd Joint Conference of ISSPR and INPR, Brisbane, Australia.
- Frank, N. M., & Kim, H. (1998). Teamwork and Trait Extremes Based on the Big Five Model of Personality, *Eastern Academy of Management Conference, Springfield, MA*, 14(3) 23-48.
- Ghazanfari, A. (2004). Validation and standardization of identity style questionnaire, *Studies in Education & Psychology of Ferdowsi University*. 17, 81-96. (In persion)
- Goldman, R. N., & Greenberg, L. (2013). Working with Identity and Self-soothing in Emotion-Focused Therapy for Couples, *Journal of Family Process*, 52, 62-82.
- Hahlweg, K., & Richter, D. (2010). Prevention of marital instability and distress. Result of an 11- year longitudinal follow-up study, *Journal of Behavior Research Therapy*, 48, 377-383.
- Helbig-Lang, S., Rusch, S., & Lincoln, T. M.)2015). Emotion Regulation Difficulties in Social Anxiety Disorder and Their Specific Contributions to Anxious Responding. *Journal of Clinical Psychology* ,71(3) 241-249.
- Jackson, A. N. (2014). *Associations among Marital Satisfaction, Sexual Satisfaction, Conflict Frequency, and Divorce Risk from 1980 to 2000*. A dissertation submitted to the Graduate Faculty of Auburn University in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, Auburn University.
- Karami, Z., Raoufi, M., Asadihaghighat, M., Mahmodian, H., & Khaledian, M. (2014). A comparison of aggression and irrational beliefs of the students on

- the basis of their using of computer games, *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, 31, 1-8.
- Khodapanahi, MK. (2014). *Motivation and Emotion* (15 Ed). Tehran: SAMT. (In persion)
- Kiani, B., Hojatkah, S M., & Torabi-Nami, M. (2016). Family Functioning, Identity Formation, and the Ability of Conflict Resolution among Adolescents, *Contemporary School Psychology*, 20 (4) 392-401.
- Kor, A. N., Pordelan, N., Heydari, H., & Ghasemi, H. (2013). Relationship between spiritual health and social skills with adolescents Identity Styles, *Technical Journal of Engineering and Applied Sciences*, 3(15) 1635-1639.
- Leahy, R. L. (2012). Introduction: Emotional Schemas, Emotion Regulation, and Psychopathology, *International Journal of Cognitive Therapy*, 74(6) 359-371.
- Lopes, P. N., Nezlek, J. B., Extremera, N., Hertel, J., Fernandez-Berrocal, P., Schutz, A., & Salovey, P. (2011). Emotion Regulation and the Quality of Social Interaction: Does the Ability to Evaluate Emotional Situations and Identify Effective Responses Matter?, *Journal of Personality*, 79(2) 429-467.
- Maciver, J. E., & Dimkpa, D. I. (2012). Factors Influencing Marital Stability, *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 3, 437-442.
- Matsumoto, D., Yoo, S. H., & Nakagawa, S. (2008). Culture, emotion regulation, and adjustment, *J Pers Soc Psychol*, 94(6) 925-937.
- Mohammadi, S., Babapour, T., & Alipour, F. (2014). The role of identity styles and personality factors in predicting marital conflicts in couples, *Counseling Research & Developments*, 13(49), 127-145.
- Mohammadi, R., Bahari, Z., Robat Meeli, S., Seyed Ahmadian, S M., & Karimi, R. (2015). Reliability, Validity, and Normalization of Berking's Emotion- Regulation Skills Questionnaire in the Students of Police University, *Journal of Police Medicine*, 4(2) 105-112.
- Mohammadi, M., Farnam, R., & Mahbobi, P. (2011). Relationship between attachment styles and emotional regulation difficulties and marital satisfaction among female teachers Kish Island, *Journal of Women and Culture*, 2(7) 9-20. (In persion)
- Ogechi, E. M., Jamila, Y., & Adebisi, O. J. (2011). Influence of spousal communication on Marital Stability: Implication for conducive home environment, *Edo Journal of Counselling*, 4(1& 2) 50-61.
- Omoniyi-Oyafunke, C., Falola, H. O., & Salau, O. P. (2014). Effect of marital instability on children in Abeokuta Metropolis, *European Journal of Business and Innovation Research*, 2(3) 68-77.
- Ozcan, B., & Breen, R. (2012). Marital Instability and Female Labor Supply. *Annu. Rev. Sociol*, 22(2), 463-481.
- Papalia, D. E., Olds, S. V., & Feldman, R. D. (2012). *Developmental psychology and human development*. (D. Arab ghahestani et al, Trans.), Tehran: Roshd. (In persion)
- Quoidbach, J., Mikolajczak, M., & Gross, J. J. (2015). Positive interventions: An emotion regulation perspective, *Psychological Bulletin*, 141(3) 655-693.
- Rajabi, S., Mujembari, A K., & Jomehri, F. (2016). Comparing the Relationship between Emotion Regulation Strategies and Mindfulness with Resiliency in divorcing and non-divorcing people, *Journal of Current Research in Science, suppl. Supplement*, 2, 352-360.
- Refahi, Zh., Bahmani, B., Nayeri, A., & Nayeri, R. (2015). The relationship between

- attachment to God and identity styles with Psychological well-being in married teachers, *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 174, 1922-1927.
- Roberton, T., Daffern, M., & Bucks, R. S. (2012). Emotion regulation and aggression, *aggression and violent behavior*, 17(1) 72-82.
- Schultz, D., & Schultz, S. (2013). *Personality theories*. (Y. Seyed mohammadi, Trans.), Tehran: Virayesh. (In persion)
- Schwartz, S. J., Klimstra, T. A., Luyckx, K., Hale, W. W., III, Frijns, T., . . ., & Meeus, W. H. J. (2011). Daily dynamics of personal identity and self-concept clarity, *European Journal of Personality*, 25, 373-385.
- Seabi, J. (2009). Relating Identity Processing Styles to Commitment and Self-esteem among College Students, *Journal of Psychology in Africa*, 19(3) 309-314.
- Shariati, S., Karaji, M., & Fakuri, N. (2014). The relationship between Identity Styles and Mental Health of Male Students in Kermanshah, *Reef Resources Assessment and Management Technical Paper*, 40(1) 298-304.
- Uddin, M. S. G., & Hosain, M. M. (2013). Factors Affecting Marital Instability and Its Impact on Fertility in Bangladesh, *ASA University Review*, 7(2) 35-41.
- Waite. L. J., Luo. Y., & Lewin. A. C. (2009). Marital happiness and marital instability: consequences for psychology well-being, *Journal of social science research*, 38, 201-212.
- Weinberger, M. I., Hofstein, Y., & Whit bourne, S. (2008). Intimacy in young Adulthood as a Predictor of Divorce in Midlife, *Press Relatsh*, 15(4) 551-557.
- White, J. M., Wampler, R. S., & Winn, K. I. (1998). The Identity Style Inventory A Revision with a Sixth-Grade Reading Level (ISI-6G), *Journal of Adolescent Research*, 13(2) 223-245.
- Zarei Nezhad, E. (2011). *Comparison of Identity Status and Life Style in Criminal and Normal Girls 16 to 24 Years Old in Isfahan*. Master's thesis, Education College, Khorasghan (Isfahan) Branch. (In persion)